

نگاهی بر حکمروایی ها، دیکتاتوری ها، نظامیگری ها و

جهانگشایی های تاریخ

بخش - ۱۲ تهیه و پژوهش (صبح)

(پژوهش و تحقیق تاریخی با استفاده از منابع و ماخذ های مختلف و با نوآوریها و تحقیقات بیشتر، امیدوارم که این پژوهش مستند تاریخی بتواند به عواقب ناگوار جنگها و جنگ افروزیها آگاهی سودمندی را به انسانهای خسته از جنگ در کشور دردمند و ویرانهء ما بدهد)

انقلاب فرانسه



انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹ دوره‌ای) از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کل اروپا شد.

پس از انقلاب در ساختار حکومتی فرانسه، که پیش از آن سلطنتی با امتیازات فئودالی برای طبقه اشراف و روحانیون کاتولیک بود، تغییرات بنیادی در شکل‌های مبتنی بر اصول روشنگری، ملی‌گرای دموکراسی و شهروندی پدید آمد. با این حال این تغییرات با آشفتگی‌های خشونت‌آمیزی شامل اعدام‌ها و سرکوبی‌ها در طی دوران حکمرانی وحشت و جنگ‌های انقلابی فرانسه همراه بود. وقایع

بعدی که می‌شود آن‌ها را به انقلاب فرانسه ربط داد شامل: جنگ‌های ناپلئونی و بازگرداندن رژیم سلطنتی و دو انقلاب دیگر که فرانسه امروزی را شکل داد است.

برخی معتقدند اولین جرقه انقلاب، یورش به باستیل بود و در آن زمان نیز مردم هنوز به براندازی سلطنت فکر نمی‌کردند و برخی آغاز آن را ماه مه ۱۷۸۹ میلادی می‌دانند. پایان آن را ۱۷۹۵ یا ۱۷۹۹ میدانند و برخی سال ۱۸۰۴ که ناپلئون اعلام امپراطوری نمود و گاهی تمام دوره ناپلئون را تا ۱۸۱۵ نیز در جزء انقلاب فرانسه می‌آورند ولی اغلب آغاز عصر ناپلئون را پایان دوره انقلاب می‌شمارند.

توکویل، از اندیشمندان هم‌عصر انقلاب، معتقد است که با وجود آن همه تلاش برای وقوع انقلاب، نتیجه کار دموکراسی نبود. شاید به همین دلیل است که وی برخلاف بسیاری، سال ۱۷۸۹ (شروع انقلاب) را سال پایان انقلاب می‌داند. با این حال به نظر بسیاری، انقلاب با سقوط زندان باستیل در سال ۱۷۸۹ آغاز شد. شاه، لویی شانزدهم، در سال ۱۷۹۳ اعدام شد و سرانجام، در سال ۱۷۹۹ هنگامی که ناپلئون بناپارت به قدرت رسید، انقلاب پایان پذیرفت. پس از ناپلئون دوباره نظام جمهوری جایگزین شد تا این که ناپلئون سوم (برادرزاده ناپلئون)، کودتا نمود و امپراتوری دیگری به راه انداخت. پس از آن جمهوری‌های متعدد شکل گرفت. بدین ترتیب در کمتر از یک قرن، بر فرانسه به شکل‌های گوناگونی مانند جمهوری، دیکتاتوری، سلطنت مشروطه و دو امپراتوری متفاوت حکمفرمایی شد. تا به امروز که فرانسه، جمهوری پنجم بر فرانسه حکمفرماست.

مورخین درباره‌ی طبیعت سیاسی و اقتصادی اجتماعی انقلاب فرانسه اختلاف نظر دارند. تفسیرهای متداول مارکسیستی مانند تفسیر ژرژ لوفور این انقلاب را نتیجه برخورد بین طبقه اشرافی فئودالی و اعضای سرمایه‌گرای طبقه‌ی متوسط جامعه دانسته‌اند. بعضی از تاریخ‌دانان استدلال می‌کنند که طبقه‌ی اشرافی قدیمی به حکومت پیشین در برابر اتحادی از اعضای طبقه‌ی متوسط جامعه و روستاییان آزرده و حقوق‌گیران شهری تسلیم شدند. با این حال تفسیری دیگر ادعا می‌کند که انقلاب نتیجه از کنترل خارج شدن حرکت‌های اصلاحی گوناگون اشرافی و مربوط به قشر متوسط جامعه بوده‌است. مطابق این نظریه این حرکت‌ها همزمان با حرکت‌های مردمی حقوق‌گیران شهری جدید و روستاییان ایالت‌نشین بودند. اما هرگونه اتحاد در بین قشرها تصادفی و اتفاقی بوده‌است. اما بسیاری از تاریخ‌دانان بسیاری از خصوصیات حکومت پیشین را از دلایل انقلاب دانسته‌اند. از دلایل اقتصادی آن می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

لویی پانزدهم جنگ‌های بسیاری کرده بود که فرانسه را به نزدیکی ورشکستگی رسانده بود و لویی شانزدهم در زمان انقلاب امریکایی از مستعمره‌نشین‌ها حمایت کرده بود که وضع بد مالی حکومت را بدتر کرده بود و بدهی ملی را بالا برده بود. صدمه‌های اجتماعی حاصل از جنگ شامل بدهی سنگین

جنگ با شکست‌های نظامی سلطنت و کمبود خدمات برای برای سربازان از جنگ برگشته بدتر شد. داشتن سیستم اقتصادی بی‌کفایت و منسوخ که قدرت اداره‌ی بدهی ملی فرانسه را نداشت که هم نتیجه و عامل تشدید کننده‌ی آن سیستم مالیاتی ناتوان فرانسه بود.

کلیسای کاتولیک، بزرگ‌ترین ملکدار کشور، بر محصولات مالیاتی به نام دیمه وضع کرده بود. دیمه در حالی که شدت افزایش مالیات دولت را کمتر کرده بود، گرفتاری فقیرترین مردم را که روزانه با سوءتغذیه دست به گریبان بودند بیشتر کرده بود. خرج‌های اشرافی و اشکار دربار لویی شانزدهم و ماری آنتوانت در ورسای با وجود فشار مالی بر مردم.

آمار بی‌کاری زیاد و قیمت بالای نان که باعث می‌شد مقداری بیشتری پول برای غذا خرج شود و به دیگر زمینه‌های اقتصادی نرسد.

قحطی و سوءتغذیه گسترده که احتمال مرگ و مریضی را بیشتر می‌کرد.

نبود بازرگانی داخلی و موانع زیاد گمرکی.

دلایل اجتماعی و سیاسی زیادی هم وجود داشتند که بسیاری از آن‌ها نتیجه‌ی برخاست ایده‌های عصر روشنگری بودند مانند دلایل زیر:

خشم بر حکومت استبدادی سلطنتی.

خشم طبقه‌ی حرفه‌ای و بازرگان بر امتیازات و تسلط اشرافان در و بر زندگی روزمره، در حالی که با زندگی هم طبقه‌های خود در بریتانیای بزرگ و هلند آشنا بودند.

خشم کشاورزان، حقوق‌گیران و طبقه‌ی متوسط بر امتیازات ارباب و سنتی اشرافان.

خشم بر امتیازات روحانیون (ضد روحانیت) و آرزوی آزادی‌یابیدن.

آرزوی آزادی و جمهوریت. خشم مردم بر شاه به دلیل اخراج جاکس نکلر و ترگت، مشاوران اقتصادی، عموماً به عنوان نمایندگان مردم دیده می‌شدند.

نشست ملی سال ۱۷۸۹

جرقه ابتدایی انقلاب تلاش‌های ناموفق لویی شانزدهم برای حل مشکلات اقتصادی رو به بدتر شدن فرانسه بود. در فبروری ۱۷۸۷ وزیر اقتصادی وی لومنیه د برینه (Limonite de Brienne) مجمع برجستگان را تشکیل داد. این مجمع متشکل از گروهی از شریف زادگان، روحانیون، تعدادی از طبقه متوسط و ماموران دولتی بود. هدف از تشکیل این مجمع کنار گذاشتن پارلمان که قدرت کنترل کردن فرمان‌های سلطنتی را داشتند بود. اعضای پارلمان خود را مجریان نظارت‌های مشروطه سنتی بر سلطنت می‌دانستند. کنترل کننده عموم اقتصاد چارلز الکساندر د کالونه از مجمع برجستگان خواست تا مالیت زمین جدیدی را تصویب کنند که در آن برای اولین بار بر اموال روحانیون و اشراف مالیات بسته می‌شد. مجمع این قانون را تصویب نکرد و به جای آن از لویی

شانزدهم خواست تا نشست ملی نمایندگان از رسته اجتماعی را فرا بخواند. آخرین بار نشست ملی در ۱۶۱۴ فراخوانده شده بود. در ۸ اگست ۱۷۸۸ شاه به تشکیل نشست ملی تن داد. این در حالی بود که جکس نکلر در دومین دوره خود به عنوان وزیر اقتصاد بود.

مجمع ملی

مجمع موکلان ملی

سقوط باستیل

باستیل نام زندان بزرگی بود در پاریس که بسیاری از مخالفان دولت و سلطنت در آن زندانی بودند. این زندان با یورش مردم در ۱۴ جنوری ۱۷۸۹ سقوط کرد. باستیل را به آتش کشیدند و برای همیشه آن را از بین بردند آنچنان که امروزه از آن، تنها میدان بزرگی به نشانه آن باقی است. بسیاری، سقوط زندان باستیل را اولین جرقه انقلاب می دانند.

الغاء فئودالیتة و پیش‌نویس قانون اساسی

۲۰ روز پس از سقوط باستیل، مجلس اصناف فرانسه، به منظور آرام‌سازی جنگ و آشوب داخلی، در شب چهارم اوت، نظام فئودالیتة را برای همیشه ملغا نمود. مجلس اصناف، بیگاری کشیدن از رعیت را از نشان‌های فئودالیتة دانست و عشریه کلیسا را نیز برداشت. بدین ترتیب امتیازات صدها ساله اشراف و کلیسا از میان برداشته شد. در روز چهارم اوت اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه نوشته شد و بنا شد تا در مقدمه قانون اساسی بعدی گنجانده شود تا حقوق شاه و ملت را تعیین نماید.

راه پیمایی زنان در ورسای

انقلاب و کلیسا

ظهور احزاب

توطئه و تندروی

فرار خانواده سلطنتی به ورناس

کامل شدن قانون اساسی

مجمع قانون گذار و فروپاشی سلطنت

جنگ

بحران قانون اساسی

مجمع ملی فرانسه

دوران حکومت وحشت و ترور

مرگ مارا (۱۷۹۳ میلادی) اثر ژاک لوئی داوید، از ماندگارترین تصاویر انقلاب کبیر فرانسهاز دوران روبسپیر به دوران ترور و وحشت انقلاب یاد می‌کنند. یکی از افتخارات مجلس در این دوران، اختراع دستگاهی بود که به نام سازنده‌اش گیوتین نام گرفته بود و به زودی به «ماشین مرگ انقلاب» لقب یافت. در این دوران بسیاری از مردم به عنوان دشمن مردم و مخالفان جمهوری و آزادی دستگیر، محاکمه و فوراً به دست گیوتین سپرده شدند.

اگر آغاز انقلاب را دست بالا «ماه مه ۱۷۸۹» یعنی هنگامیکه شاه فرمان شروع بکار مجلس اصناف را پس از ۱۵۰ سال داد، بدانیم و پایان آن را «سال ۱۸۰۴»، سال امپراتوری ناپلئون، درینصورت میتوان مروری اجمالی بر گاهشمار انقلاب نمود:

مه ۱۷۸۹ میلادی

پادشاه فرانسه، لوئی شانزدهم، اعضای مجلس اصناف را فرا می‌خواند. این اولین نشست پس از سال ۱۶۱۴ میلادی است. و از آنها می‌خواهد تا مالیاتها را افزایش دهند.

جون ۱۷۸۹ میلادی

۱۷جون: طبقه متوسط مجلس موسوم به طبقه سوم از مجلس اصناف، جدا می‌گردند و خود را به عنوان مجمع ملی اعلام می‌نمایند. ۲۰ جون: مجمع ملی در زمین تنیس قصر پادشاه در ورسای تحصن می‌کنند و قسم یاد می‌کنند تا قانون اساسی جدید را تدوین کنند.

جولای ۱۴ ۱۷۸۹ میلادی

اوباش و انبوه خشمگین مردم پاریس با شنیدن اینکه سربازان پادشاه در راه هستند، سی هزار تفنگ سرپر را از اسلحه‌خانه سلطنتی می‌دزدند و به زندان باستیل هجوم می‌برند.

اگست ۱۷۸۹ میلادی

۴ اگست: الغای نظام فئودالیتة و ارباب رعیتی ۲۶ اگست: مجمع ملی، بیانیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه را تصویب می‌کند. بر طبق این بیانیه، آزادی، یک حق طبیعی محسوب و تساوی تمام شهروندان در برابر قانون تضمین می‌گردد.

۵ اکتبر ۱۷۸۹ میلادی

کمبود مواد غذایی و شورشها ادامه می‌یابند. در پنجم اکتبر جمعیتی از مردم که اکثر آنها را زنان تشکیل می‌دادند از پاریس به سمت قصر پادشاه در ورسای، راهپیمایی و تقاضای نان می‌کنند. آنها اعضای خانواده سلطنتی را بعنوان اسیر با خود به پاریس می‌برند.

فبروری ۱۷۹۰ میلادی

دولی دارایی‌های کلیسا را مصادره می‌کند.

سال ۱۷۹۱ میلادی

۲۱ جون: پادشاه و خانواده اش سعی در فرار از فرانسه دارند، اما دستگیر شده و به فرانسه رجعت داده می شوند. هزاران تن از اشراف زادگان، کشیشها و افسران ارتش که مخالف انقلاب هستند، فرانسه را ترک می گویند.

۱۴ سپتامبر: لویی شانزدهم، قانون اساسی جدید را امضا نموده و بدین ترتیب سلطنت مشروطه را می پذیرد.

آوریل ۱۷۹۲ میلادی

فرانسه علیه اتریش و پروس که برای حمایت از پادشاه فرانسه، نقشه حمله به فرانسه را داشتند، اعلان جنگ می کند. این آغاز جنگهای انقلابی علیه نیروهای مشترک اتریش، پروس، انگلستان و اسپانیا است. آنها تا سال ۱۸۰۲ (میلادی) به مبارزه خود ادامه می دهند.

اگست ۱۷۹۲ میلادی

ژاکوبین ها و انقلابیون افراطی پادشاه را عزل و دستگیر می نمایند. و پس از آن اعدامهای انقلابی آغاز می گردد.

۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ میلادی

انتخابات بر پا می گردد. برای اولین بار در تاریخ فرانسه، هر فرانسوی از حق رای برخوردار است. رژیم پادشاهی از میان می رود و در فرانسه یک جمهوری و دولت مردمی اعلام می گردد. از این پس، حتی پادشاه لوئی شانزدهم نیز یک شهروند خوانده می شود. شروع تقویم انقلاب از ۲۲ سپتامبر است.

۲۱ جولای ۱۷۹۳ میلادی

در یازدهم جون لوئی شانزدهم به جرم خیانت و شرکت در توطئه با قدرتهای خارجی گناهکار شناخته شده و ۱۰ روز بعد اعدام می گردد.

۵ سپتامبر ۱۷۹۳ میلادی

آغاز دوره وحشت و ترور در فرانسه؛ ژاکوبین ها، گروهی انقلابی افراطی به رهبری ماکسیمیلیان روبسپیر، قدرت را در دست می گیرند. این دوره ۱۰ ماه بطول می انجامد.

۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ میلادی

همسر لوئی شانزدهم، ماری آنتوانت، اعدام می گردد.

۲۸ جولای ۱۷۹۴ میلادی

با اعدام روبسپیر و ۲۱ تن از یارانش دوره وحشت پایان می پذیرد و از آن به ترمیدور یاد می کنند.

سال ۱۷۹۵ میلادی

۲۲ اگست: قانون اساسی سال ۱۹۷۵ به تصویب می‌رسد. اکتبر: قرار داد صلح با پروس و هلند و چند ماه بعد با اسپانیا به امضاء می‌رسد. یک دولت جدید به نام دیرکتوار (هیئت مدیره) تشکیل می‌یابد. متشکل از پنج مقام اجرایی و دو حقوقدان عالی‌رتبه. این دولت چندان موفق نیست و نارضایتی بوجود می‌آورد.

سال ۱۷۹۹ میلادی

ناپلئون بناپارت، یک جنرال ارتش انقلابی، قدرت را در دست می‌گیرد. دولت به ناچار کناره‌گیری می‌کند. ناپلئون بسرعت امنیت را برقرار می‌سازد و خود را اولین کنسول می‌خواند.

سال ۱۸۰۲ میلادی

ناپلئون به عنوان کنسول اول مادام العمر، انتخاب می‌گردد.

۲۸ مه ۱۸۰۴ میلادی

ناپلئون خود را امپراتور فرانسه و همسرش ژوزفین را امپراتریس اعلام نمود.

نبرد سه امپراطوری



تاریخ: دوم دسامبر ۱۸۰۵

محل: اشترلیتز، مورایا واقع در جمهوری چک امروزی

نتیجه: پیروزی قاطع فرانسه

متخاصمین: امپراطوری ناپلئون امپراطوری روس؛ امپراطوری اتریش

فرماندهان سپاه ناپلئون :

ناپلئون اول

مارشال برتیه رئیس ستادناپلئون

مارشال برنادوت فرمانده سپاه اول

مارشال داووت فرمانده سپاه سوم
مارشال سولت فرمانده سپاه چهارم
مارشال لان فرمانده سپاه پنجم
مارشال مورا فرمانده سواره نظام احتیاط
ژنرال سنت هلیار فرمانده لشکر اول سپاه چهارم
ژنرال وندام فرمانده لشکر دوم سپاه چهارم
فرماندهان سپاه متحدین :
امپراطور الکساندر اول
امپراطور فرانسوای دوم
شاهزاده میخائیل کوتوزوف سر فرمانده نیروهای متحد
ویروثر
باگراتیون فرمانده گاردتزار
جنرال باکس هاودن فرمانده گارد پیشرفته
گراند دوک کنستانتین فرمانده گارد سلطنتی روس
داکتروف فرمانده ستون اول
لانگرن فرمانده ستون دوم
پرزبویسکی فرمانده ستون سوم
میلورادویچ
کلورات
شاهزاده لیختن اشتاین فرمانده ستون سواره نظام
استعداد رزمی

۶۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰ نفر؛ ۱۳۹ قبضه توپ در حدود ۸۵۰۰۰ نفر؛ ۲۷۸ قبضه توپ.

تلفات: ۱۳۰۵ کشته؛ ۶۹۴۰ مجروح؛ ۵۷۳ اسیر؛ ۱ واحد متلاشی شده ۱۵۰۰۰ کشته و مجروح؛ ۱۲۰۰۰ اسیر؛ ۱۸۰ قبضه توپ؛ ۵۰ واحد متلاشی شده نبرد اشترلیتز را به نام نبرد سه امپراطور نیز می شناسند. این نبرد یکی از بزرگترین پیروزیهای ناپلئون را در پی داشت. در روز دوم دسامبر ۱۸۰۵، نیروهای فرانسه پس از ۹ ساعت نبرد خونبار، ارتش مشترک روس و اتریش را به صورت کامل درهم کوبیدند. اغلب، از این نبرد به عنوان یک شاهکار تاکتیکی یاد می شود. پس زمینه تاریخی: اروپا پس از جنگهای انقلاب فرانسه (۱۷۹۲ م) آشفته شده بود. امپراطوریهای اروپایی که آرمانهای انقلاب را در تقابل با منافع خود می دیدند در برابر انقلاب دست به ائتلاف

زدند. پس از ۵ سال جنگ، جمهوری فرانسه ائتلاف اول را در سال ۱۷۹۷ مقهور خود کرد. ائتلاف دوم در سال ۱۷۹۸ شکل گرفت اما این ائتلاف نیز در سال ۱۸۰۱ شکست خورد و بریتانیا - به عنوان تنها رقیب فرانسه در اروپا - تنها شد. در مارس ۱۸۰۲، فرانسه و بریتانیا در عهدنامه آمین توافق کردند که به مخاصماتشان پایان دهند. پس از ۱۰ سال برای اولین بار اروپا به صلح می رسید. به هر حال، بعضی مسائل مابین دو کشور، اجرای تعهدات پذیرفته شده را با سختی روبرو می کرد. دولت بریتانیا از بازگرداندن کلنی هایی که از سال ۱۷۹۳ در هندوستان تصرف کرده بود خشمگین بود و ناپلئون از اینکه بریتانیا سربازانش را از جزیره مالت خارج نکرده بود ناراحت. هنگامی که ناپلئون یک قشون برای سرکوب انقلاب هاییتی اعزام کرد هیجان در دو کشور به حد انفجار رسید. در می ۱۸۰۳، بریتانیا به فرانسه اعلام جنگ داد .

ائتلاف سوم: در دسامبر ۱۸۰۴، یک توافقنامه بین سوئد و بریتانیا سنگ بنای ائتلاف سوم شد. ویلیام پیت - نخست وزیر بریتانیا - سالهای ۱۸۰۴ و ۱۸۰۵ را سراسیمه صرف فعالیت های دیپلماتیک برای تشکیل یک ائتلاف جدید در برابر فرانسه کرد. به دلیل چند اشتباه سیاسی فرانسه، بدگمانی بین روسها و بریتانیا رفع شد و در آوریل ۱۸۰۵ دو کشور با یکدیگر متحد شدند. چندماه بعد اتریش نیز با داشتن خاطرات دو شکست در برابر فرانسه و تشدید حس انتقام جویی، به این اتحاد پیوست. بریتانیا متعهد شد که به هر لشکر صدهزار نفری متحدین سالانه ۳۱ میلیون لیر کمک کنند .

ارتش بزرگ: قبل از تشکیل ائتلاف سوم، ناپلئون در حال ایجاد ارتشی برای حمله به بریتانیا بود. یک نیروی ضربت برای تهاجم به جزیره بریتانیا در نظر گرفته شد و ۶ اردوگاه در شمال فرانسه برپا شد، اگرچه این سربازان هیچگاه پای بر خاک اصلی بریتانیا نگذاشتند. سربازان ناپلئون از توانایی های خود مطمئن بودند و تمرینات با ارزشی برای هرگونه عملیات نظامی انجام دادند. گاه که در آنها علائم ملالت دیده می شد ناپلئون از آنها بازدید می کرد و رژه های پرهزینه ای انجام می داد تا روحیه آنها را بالا نگه دارد.

بین سربازان هسته نیرویی را تشکیل دادند که اندکی بعد ناپلئون آن را "ارتش بزرگ" نامید. در ابتدا، این ارتش شامل ۲۰۰۰۰۰ نفر می شد که در ۷ سپاه سازمان داده شدند. هر سپاه در حدود ۳۶ تا ۴۰ قبضه توپ در اختیار داشت که آن را قادر می ساخت به صورت مستقل به جنگ ادامه دهد تا نیروهای کمکی سربرسند. در راس این نیروها، ناپلئون سواره نظام احتیاط اش را - که شامل ۲۲۰۰۰ نفر می شد- در دو لشکر سوار زره پوش، ۴ لشکر ازدهای سوار و ۲ لشکر ازدهای پیاده و سواره نظام سبک سازمان داد. گارد امپراطور شامل ۷۰۰۰ نفر بود که آنها را برگزیده برگزیدگان می گفتند و توسط ۲۴ قبضه توپ پشتیبانی می شدند. در سال ۱۸۰۵، ارتش بزرگ بالغ بر ۳۵۰۰۰۰ نفر شده بود که همگی به خوبی تجهیز شده و به خوبی آموزش دیده بودند و فرمانده های لایق و

شایسته ای داشتند. ارتش روس و اتریش: ارتش روسیه در سال ۱۸۰۵ دارای مشخصه های سازماندهی قدیمی برپایه هنگ بود. در این ارتش هیچ واحد ثابت بزرگتر از هنگ وجود نداشت. افسران بلند پایه به صورتی گسترده از خانواده های اشراف بودند. سربازان روسی از روشهای جنگی قرن هجدهم استفاده می کردند و به صورتی ثابت تنبیه می شدند تا انضباط به آنها تزریق شود. به علاوه، تمرینهای تعداد زیادی از افسران جزء اندک بود و به سختی می توانستند برای انجام مانورهای پیچیده میدان نبرد افرادشان را رهبری کنند. با وجود این، روسها توپخانه خوبی داشتند که پرسنل آن به سختی می جنگیدند ولی حاضر نبودند تا ادواتشان به دست دشمن بیافتند.

آرشیدوک چارلز - برادر امپراتور اتریش - در سال ۱۸۰۱ شروع به اصلاح ارتش اتریش کرده بود. او قدرت را از دست کنسول سیاسی-نظامی خارج کرد. چارلز بهترین فرمانده میدان اتریش بود اما در میان اعضای دربار محبوبیتی نداشت و هنگامی که - برخلاف نظر او - اتریش تصمیم به جنگ با فرانسه گرفت باز هم از نفوذش در دربار کاسته شد.

کارل ماخ فرمانده جدید ارتش اتریش شد و اصلاحات در پیاده نظام را دنبال کرد. او هر جزوتام را که سابقا از ۳ غن - هر کدام دارای ۶ کاندک - تشکیل می شد بر اساس ۴ قطعه - هر یک شامل ۴ کاندک - سازماندهی کرد. این تغییر ناگهانی، با کمبود افسران آموزش دیده مصادف شد و در نتیجه، این واحدهای جدید نتوانستند به انتظارات پاسخ دهند. سواره نظام اتریش به عنوان بهترین سواره نظام اروپا شناخته شده بود اما تقسیم کردن آنها در میان واحدهای گوناگون پیاده نظام از توان ضربت آنها - در برابر همآورد های فرانسوی شان - کاسته بود. حرکات اولیه: فرانسوی دوم - امپراتور اتریش - به تصور اینکه ناپلئون مشغول بریتانیا است و نمی تواند با سرعت در برابر حرکات نظامی در مرکز اروپا واکنش نشان دهد در روز هفت سپتامبر ارتش خود را وارد ایالت بایر - متحد ناپلئون - کرد. امپراتور اتریش به کمک سپاه روس - که به سمت مرکز اروپا حرکت کرده بود - دلگرم بود اما پیشبینی های او درست از آب در نیامدند. سرعت حرکت روسها بسیار اندک بود و سرعت حرکت ناپلئون چونان گردباد. در اگست ۱۸۰۵، ناپلئون - که از ماه می سال قبل خود را امپراتور فرانسه نامیده بود - جهت ارتش خود را از کانال مانش به سوی راین برگرداند تا با تهدید ارتش مشترک جدید روس - اتریش روبرو شود. در روز ۲۵ سپتامبر، پس از یک راهپیمایی مخفیانه و در نهایت پنهانکاری ۲۰۰۰۰۰ سرباز فرانسوی عبور خود از رود راین در جبهه ای به عرض ۲۶۰ کیلومتر را آغاز کردند. ناپلئون در کمتر از ۱ ماه ارتش بزرگ را از کناره دریای مانش به کنار رود راین رساند. ناپلئون، جنرال ماخ بد شانس و ارتش اتریش را در نبرد اولم وادار به تسلیم کرد. ماخ بیشترین قسمت ارتش اتریش را در دژ اولم - در باواریا - جمع آوری کرد. ناپلئون آرزو داشت تا بتواند نیروهایش را به سمت شمال سوق دهد و یک حرکت دورانی وسیع را اجرا کند تا نیروهای فرانسه از پشت اتریشی

ها سردرآورند. مانور ناپلئون به خوبی اجرا شد و ۲۳۰۰۰ اتریشی در اولم به محاصره افتادند و تسلیم شدند. تعداد اسرای اتریش به ۶۰۰۰۰ نفر رسیده بود. اگرچه، شکست ناوگان متحد اسپانیا و فرانسه در نبرد ترافالگار در فردای آن، روز شیرینی این پیروزی تماشایی را از بین برد، اما پیروزیهای فرانسه با سقوط وین در ماه نوامبر کامل شد.

نیروهای روسی تحت فرمان کوتوزوف از نجات ارتش اتریش بازماندند و بنابراین به سمت شمال شرق عقب نشینی کردند تا منتظر نیروهای تقویتی و نیروهای باقیمانده ارتش اتریش بمانند. ناپلئون در طی ۲۳ روز خود را از اولم به وین رسانید تا مانع پیوستن روسها به اتریشی ها شود. در هنگام آغاز حرکت به سمت وین گفت: "بگذارید روسها را از زحمت طی نیمه مسافت برهانیم." باقیمانده ارتش اتریش از وین عقب نشینی کرده و در اولموتز به سپاه روس پیوستند. ۱۰۰۰۰۰ قبضه تفنگ سر پر، ۵۰۰ قبضه توپ و پلهای استراتژیک دانوب به صورت سالم به دست فرانسه افتادند. حال ناپلئون خود را در موقعیت استراتژیکی نامناسبی یافت. مقاصد پروس نامعلوم و احتمالاً خصمانه بود. ارتشهای روسیه و اتریش در حال ملحق شدن به یکدیگر بودند و ممکن بود که ارتش پروس نیز به آنها بپیوندد. آنها می توانستند خطوط تدارکاتی ناپلئون را قطع کنند و راه عقب نشینی ناپلئون به فرانسه را ببندند. خطوط تدارکاتی ناپلئون بیش از اندازه گسترده شده بودند و برای بازنگه داشتن آنها نیاز به پادگانها قدرتمندی در طول مسیر بود. ناپلئون می دانست که تنها راه استفاده از موفقیت نبرد اولم مجبور کردن دشمن به جنگ و شکست دادن آن بود. خوشبختانه -برای او- تزار ۲۴ ساله روس نیز به جنگیدن علاقه داشت. پس از آن ناپلئون با شمال حرکت کرد تا به مقابله با ارتش روس-اتریش بپردازد. سرمشق نبردهای عالم در حال آغاز شدن بود.

نبرد: ناپلئون می توانست برای نبردی که در پیش رو داشت در حدود ۷۵۰۰۰ نفر و ۱۳۹ قبضه توپ جمع آوری کند. در حدود ۷۰۰۰ نفر تحت فرمان مارشال داووت هنوز در جنوب و در مسیر وین مستقر بودند. متحدین در حدود ۸۵۰۰۰ نفر و ۲۷۸ قبضه توپ در اختیار داشتند. ۷۰ درصد نیروهای ائتلاف، روس بودند. در روز اول دسامبر هر دو طرف شروع به اشغال مواضع خود کردند.

میدان نبرد: تپه ۲۱۰ متری سانتون و تپه ۲۶۰ متری زوران بر قسمت شمالی میدان نبرد و جاده حیاتی اولموتز-برونو مسلط بودند. در غرب این دو تپه، روستای بلووتیز قرار داشت و بین تپه ها و روستا نهر بوسنیتز به سمت جنوب می رفت تا به نهر گلدباخ بپیوندد و بعد از کنار روستاهای کوبلنیتز، سوکولنیتز و تلنیتز عبورکند. در مرکز میدان، بلندی های پراتزن قرار داشت. این تپه ها، شیبی ملایم و ارتفاعی برابر با ۱۱ تا ۱۲ متر داشتند.

واحدهای سپاه ناپلئون :

گارد امپراطوری به استعداد ۵۵۰۰ نفر و ۲۴ قبضه توپ و به فرماندهی بسیر.

سپاه اول به استعداد ۱۳۰۰۰ نفر و ۲۴ قبضه توپ به فرماندهی برنادوت .

سپاه سوم به استعداد ۶۳۰۰ نفر و ۱۲ قبضه توپ و به فرماندهی داووت .

سپاه چهارم به استعداد ۲۳۶۰۰ نفر و ۳۵ قبضه توپ و به فرماندهی سولت .

سپاه پنجم به استعداد ۱۲۷۰۰ نفر و ۲۰ قبضه توپ و به فرماندهی لان .

لشکر نارنجک اندازان به استعداد ۵۷۰۰ نفر و به فرماندهی اودینوت .

سواره نظام احتیاط به استعداد ۷۴۰۰ نفر و به فرماندهی مورا .

واحدهای سپاه متحدین :

گارد سلطنتی روسیه به استعداد ۱۰۵۰۰ نفر و ۴۰ قبضه توپ و به فرماندهی گراند دوک کنستانتین .

گارد تزار به استعداد ۱۳۷۰۰ نفر و ۴۲ قبضه توپ و به فرماندهی باگراتیون .

گارد پیشرفته به استعداد ۶۸۸۰ نفر و ۱۲ قبضه توپ سبک به فرماندهی ژنرال باکس هاودن .

جزوتام اول به استعداد ۱۳۵۰۰ نفر، ۴۰ قبضه توپ سبک و ۲۴ قبضه توپ سنگین به فرماندهی

سپهد داکتروف .

جزوتام دوم به استعداد ۱۱۵۵۰ نفر و ۳۰ قبضه توپ سبک و به فرماندهی سپهد لانگرن .

جزوتام سوم به استعداد ۷۷۰۰ نفر و ۳۰ قبضه توپ سبک و به فرماندهی سپهد پرزبویسکی .

جزوتام چهارم به استعداد ۲۳۹۰۰ نفر، ۵۲ قبضه توپ سبک و ۲۴ قبضه توپ سنگین به فرماندهی

سپهد میلورادویچ و کلورات. جزوتام سواره نظام به استعداد ۵۳۷۵ نفر و ۲۴ قبضه توپ به فرماندهی

شاهزاده لیختن اشتاین .

نقشه ها و تمایلات متحدین: در روز اول دسامبر، هیاتی از فرماندهان متحدین برای بحث درباره

اهداف نبرد تشکیل شد. بیشتر استراتژیستهای متحدین دو عقیده اساسی در ذهن داشتند. برخورد با

دشمن و حفاظت از جناح جنوبی که در سمت وین بود. اگرچه تزار و نزدیکانش برای نبرد فشار می

آوردند اما امپراطور فرانسوی دوم بیشتر محتاط بود و کوتوزوف- فرمانده اصلی روسها- از او

پشتیبانی می کرد. به هر حال، فشار برای جنگیدن از جانب اشراف روس و فرماندهان اتریش زیاد

بود و متحدین نقشه سرفرمانده اتریش -ویروثر - را برگزیدند. این نقشه بر اساس حمله مستقیم به

جناح راست فرانسه -که متحدین متوجه شده بودند دفاع سبکی دارد- و حمله احاطه ای به جناح چپ

فرانسه طراحی شده بود. متحدین بیشتر نیروهایشان را در ۴ جزوتام -که قرار بود به جناح راست

فرانسه حمله کنند- بکار گرفته بودند. گارد سلطنتی روسها به عنوان نیروی احتیاط در نظر گرفته شده

بود در حالیکه سربازان روس تحت فرمان باگراتیون جناح راست قشون متحدین را محافظت می کردند .

نقشه ها و تمایلات ناپلئون: روز قبل از وقوع درگیری، ناپلئون این عقیده را به متحدین القا کرده بود که ارتش او در وضعیت بدی قرار دارد و او مایل است تا برای رسیدن به صلح مذاکره کند. در حقیقت، او آرزو داشت که متحدین حمله کنند و برای ترغیب آنها به حمله از روی عمد جناح راست خود را ضعیفتر کرده بود. در روز ۲۸ نوامبر، ناپلئون با مارشالهائش در سرفرماندهی سلطنتی دیدار کرد و آنها به او اطلاع دادند که از نبرد بیمناک هستند و تردید دارند که به پیروزی برسند و حتی پیشنهاد کردند که عقب نشینی کنند. اما ناپلئون به شکایت آنها اعتنایی نکرد و به کارش ادامه داد. ناپلئون خیال می کرد که متحدین بیشتر نیرویشان را برای مقابله با جناح راست او بکار می گیرند و در نتیجه مرکز سپاه خود را ضعیف خواهند کرد. او سپس بر روی ضدحمله سنگین فرانسوی ها بر روی مرکز ضعیف شده متحدین حساب می کرد. ۱۶۰۰۰ سرباز سپاه چهارم سولت باید به مرکز سپاه متحدین یورش می برد تا دشمن را زمینگیرکنند. درضمن، برای پشتیبانی جناح راست فرانسه، ناپلئون به سپاه سوم داووت دستور داد تا از وین حرکت کند و به افراد ژنرال لگرانده ملحق شود. جنرال لگرانده و افرادش جناح گسترده جنوبی را نگه داشته بودند و وظیفه داشتند تا سنگین ترین قسمت حملات دشمن را تحمل کنند. سربازان داووت در مدت ۴۸ ساعت مسافت ۱۱۰ کیلومتر را طی کردند! زمان رسیدن آنها به میدان نبرد، به صورتی قاطع موفقیت یا شکست طرح ناپلئون را روشن می کرد.

گارد سلطنتی و سپاه اول برنادوت به عنوان احتیاط در نظر گرفته شدند و سپاه پنجم لان قسمت شمالی میدان را حفاظت می کرد. عرض جبهه سپاه فرانسه به ۱۰ کیلومتر می رسید. ستونهای متحدین شبانه به راه افتادند تا با حمله به جناح راست ناپلئون او را غافلگیر کنند و این دقیقا همان حرکتی بود که ناپلئون در انتظار آن نشسته بود. نبرد در حدود ساعت ۸:۰۰ روز دوشنبه دوم دسامبر با حمله اولین ستون متحدین به روستای تلنیتز آغاز شد. تلنیتز توسط هنگ سوم دفاع می شد. این قسمت از میدان نبرد شاهد حمله سنگین متحدین بود که فرانسوی ها را مجبور به تخلیه روستا کرد و آنها را به آن سوی رود گلدباخ راند. در این هنگام، طلایه داران سپاه داووت سر رسیدند و متحدین را از روستا بیرون کردند. آنگاه سواره نظام سبک متحدین حمله کرد و روستا دوباره به دست متحدین افتاد. فرانسوی ها نیز حمله متحدین به تلنیتز را با آتش توپخانه پاسخ دادند .

جزواتم متحدین به سوی جناح راست فرانسوی ها جاری شدند اما سرعت لازم را نداشتند و بنابراین فرانسوی ها در متوقف کردن حمله آنها تا حد زیادی موفق شدند. در حقیقت، آرایش آنها اشتباه و زمان حرکتشان نامناسب بود. واحدهای سواره نظام تحت فرمان شاهزاده لیختن اشتاین - در جناح چپ

متحدین - باید در جناح راست آنها بکارگرفته می شد و در طی نبرد، حرکت آنها باعث کندشدن پیشروی ستون دوم پیاده نظام به سوی جناح راست فرانسوی ها شد. در آن زمان، طراحان فکر می کردند که این امر یک فاجعه است اما کمی بعد همین اشتباه به کمک متحدین آمد. در این اثنا، طلایه داران جزوتام دوم به سوکولنیتز حمله بردند - که توسط جزوتام ۲۶ پیاده سبک و چریک های فرانسوی حفاظت می شد. حمله آغازین متحدین موفق نبود و جنرال لانگرون دستور داد تا دهکده را به توپ ببندند. این گلوله باران مرگبار فرانسوی ها را مجبور کرد تا عقب نشینی کنند و تقریباً در همین زمان بود که ستون سوم به دژ سوکولنیتز حمله کرد. به هر حال، فرانسوی ها ضدحمله کردند و روستا را بازپس گرفتند ولی دوباره بیرون رانده شدند.

هنگامی که لشکر فریانت - از سپاه سوم سولت - دهکده را بازپس گرفت، درگیری در این ناحیه موقتا فروکش کرد. سوکولنیتز احتمالاً سنگین ترین قسمت نبرد بوده است و در طی آن روز، چندین بار دست به دست شد. حمله قاطع به مرکز متحدین توسط نیروهای هالیار و وندام نیروهای متحدین را از وسط شکافت و فرانسوی ها را در یک موقعیت طلایی برای رسیدن به پیروزی قرارداد .

در ساعت ۸:۴۵ ناپلئون که از ضعف مرکز حریف راضی به نظر می رسید. از سولت پرسید که چقدر طول می کشد تا او و مردانش بتوانند به تپه های پراتزن برسند و مارشال پاسخ داد: "کمتر از ۲۰ دقیقه، قربان!" در حدود ۱۵ دقیقه بعد فرمان حمله داده شد و ناپلئون گفت: "یک طوفان تند و پایان نبرد".

یک مه غلیظ به پیشروی لشکر سنت هلیار کمک کرد اما هنگامی که آنها در حال بالارفتن از تپه بودند خورشید افسانه ای اشترلیتز تابیدن گرفت و پاره شدن مه آنها را دلگرم کرد. سربازان و فرماندهان روس در بالای تپه از دیدن انبوه سربازان فرانسوی که به سویشان می آمدند سراسیمه شدند. حال، فرماندهان متفقین می توانستند تعدادی از واحدهای ستون چهارم را که در حرکت خود تاخیر کرده بودند به سوی این کشمکش خونبار اعزام کنند. نبرد خونباری که بیش از ۱ ساعت به طول انجامید تلفاتی سنگینی به متحدین وارد ساخت. سربازان دیگری از ستون دوم - که بیشتر اتریشی های باتجربه بودند - در این درگیری شریک شدند و در برابر یکی از بهترین واحدهای ارتش فرانسه جنگیدند و آنها را وادار کردند تا از تپه ها عقب نشینی کنند. به هر حال، مردان سن هلیار با ناامیدی یک بار دیگر هجوم بردند و متحدین را به زور سرنیزه از بلندی های پراتزن راندند. در ساعت ۱۳:۰۰ پراتزن سقوط کرد.

در قسمت شمال میدان، لشکر ژنرال وندام به اشتاره وینوهرادی حمله کردند و بازو خورد و شلیک دسته جمعی چند گردان متحدین را در هم شکستند. نبرد به دلخواه ناپلئون جریان می یافت اما هنوز هم درگیریهای بیشتری در پیش رو بود. ناپلئون به سپاه اول برنادوت فرمان داد تا جناح چپ وندام را

پوشش دهد و مقر فرماندهی خود را از تپه زوران به کلیسای آنتونی مقدس در تپه های پراتزن منتقل کرد. وخامت اوضاع متحدین مسبب اعزام گراندوک کنستانتین به همراه گارد سلطنتی روس به میدان نبرد شد. برادر تزار به گارد سلطنتی فرمان حمله به واحدهای تحت فرمان وندام را داد و باعث شد تا تنها واحد فرانسه در میدان نبرد متلاشی شود .

ناپلئون با مشاهده دردمر به گارد سواره نظام سنگین خود دستور پیشروی داد .این افراد به هم‌آوردن روس خود یورش بردند اما با وجود سیل سواره نظام دو طرف، برنده میدان هنوز مشخص نشده بود. روسها در این حمله برتری عددی داشتند اما خیلی زود با ورود لشکر دوم از سپاه برنادوت به پهلوئی نیروهای وندام ورق برگشت و سواره نظام فرانسه توانستند پشت صفوف پیاده نظام خودی پناه بگیرند. توپخانه اسبی گارد سلطنتی نیز آماده شد تا تلفات زیادی بر سواره نظام و تفنگداران روس وارد سازد. روسها شکست خوردند و سواره نظام تجدید قوا کرده فرانسه تعداد زیادی از آنها را تعقیب کرد و از دم تیغ گذراند.

پایان بازی: در ساعت ۱۴:۰۰ واحدهای متحدین به صورت خطرناکی از همدیگر جدا شده بودند . حال، ناپلئون می توانست به یکی از دو جناح آنها حمله کند. ناپلئون جناح چپ متحدین را انتخاب کرد .

در این اثنا، قسمت شمال میدان نبرد نیز شاهد درگیری های سنگینی بود .سواره نظام سنگین شاهزاده لیختن اشتاین پس از اینکه در نهایت به موقعیت صحیح خود رسید، به سواره نظام سبک کلرمن حمله برد. ستیزه به نفع فرانسوی ها به پیش می رفت اما این مطلب که سواره نظام کلرمن مجبور به پناه گرفتن پشت لشکر پیاده نظام ژنرال کافارلی شد نشان می دهد که تعداد روسها بسیار زیاد بوده است. افراد کافارلی حمله روسها را سد کردند و اجازه دادند تا مورا دو لشکر سواره نظام زرهپوش را اعزام کند تا کار سواره نظام روس را یکسره کنند. ستیزه های بعدی خونبارتر و طولانی تر بودند. لان نیروهایش را در برابر سربازان باگراتیون هدایت کرد و پس از جنگی سخت، فرمانده با تجربه روسها را از میدان به دربرد. او می خواست که روسها را تعقیب کند اما مورا -که فرمانده آن قسمت از جبهه بود- با او مخالفت کرد.

حال، تمرکز ناپلئون به سمت جنوبی ترین قسمت میدان نبرد معطوف شده بود. در آنجا هنوز فرانسوی ها و متحدین بر سر سوکولنیتز و تلنیتز می جنگیدند. در یک حمله گازانبری موفقیت آمیز، لشکر سنت هلیار و قسمتی از سپاه سوم داووت در سوکولنیتز خطوط دشمن را شکافتند و فرماندهان ستونهای اول و دوم -ژنرال کینمایر و ژنرال لانگرون- از میدان متواری شدند. حال فرانسوی ها از مسیری حرکت می کردند که شب پیش متحدین از آن مسیر به سمت تلنیتز و سوکولنیتز آمده بودند. فرمانده جناح چپ متحدین -باخ هاودن - نیز کاملاً گیج شد و فرار کرد. کینمایر عقب نشینی او را با

استفاده از سواره نظام سبک اورالی پوشش داد. این واحد قبل از عقب نشینی خود با شجاعت ۵ هنگ از ۶ هنگ سواره نظام فرانسه را شکست داده بود.

اکنون ارتش متحدین در آشوب سراسری غرق شده بود و واحدها از هر جهتی که می توانستند سعی در فرار از میدان نبرد داشتند. اما هنوز یک پرده مشهور و ترسناک از این نمایش باقی مانده بود. روسهایی که از جناح راست فرانسه شکست خورده بودند درحال عقب نشینی به سمت جنوب و از طریق دریاچه یخ زده ساتچان بودند. توپخانه فرانسه به سمت سربازان روس شلیک می کرد اما ناپلئون دستور داد تا توپچی ها به سمت یخ هدفگیری کنند. سربازان روس بر روی یخهای شکسته شده غافلگیر شدند و تعداد زیادی از آنها به همراه چندین قبضه توپ در آبهای سرد دریاچه غرق شدند. تخمین تعداد توپهای غنیمت گرفته شده متفاوت است و آنها را بین ۳۸ تا بیش از ۱۰۰ قبضه توپ برآورد کرده اند. منابع همچنین درباره تعداد تلفات اختلاف دارند و تلفات را بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر برآورد می کنند. به خاطر اغراقی که ناپلئون در ثبت وقایع این قسمت از نبرد کرده است احتمالاً اعداد کوچکتر به واقعیت نزدیک تر می باشند. بسیاری، این دستور را بیرحمانه ترین دستور ناپلئون در میدان نبرد می دانند.

پس از نبرد: نبرد اشترلیتز جغرافیای سیاسی اروپا را کاملاً دگرگون ساخت. در عرض ۳ ماه، فرانسه وین را گرفته بود، دو ارتش دشمن را متلاشی کرده بود و امپراطور اتریش را خوار و زبون ساخته بود. این وقایع در تضاد کامل با ساختار صلب قدرت در قرن هجدهم بودند که در آن پایتخت هیچ کشور بزرگی توسط دشمن گشوده نمی شد. اشترلیتز شروع گسترش سلطه فرانسه بر تمامی اروپا بود اما یکی از نتایج آنی این نبرد، هدایت پروس به جنگ ۱۸۰۶ بود .

نتایج نظامی و سیاسی: متحدین در حدود ۳۷٪ از نیروهایشان را از دست دادند و ارتش ناپلئون در حدود ۱۳٪ تلفات داشت. متحدین همچنین ۱۸۰ قبضه توپ و ۵۰ واحد را نیز از دست دادند.

پیروزی با شگفتی و دیوانگی در میان مردم پاریس مواجه شد. تزار نوشت: " ما بچه هایی هستیم در دستان یک غول." ناپلئون برای شکست دادن دشمن تنها از ۴۵۰۰۰ نفر استفاده کرد و ۲۵۰۰۰ قوای احتیاط خود را حتی یک دقیقه هم وارد نبرد نکرد. برنامه ریزی ناپلئون به گونه ای بود که انگار خود به فرماندهان اتریش و روس فرمان می راند و آنها تمام حرکات رزمی خود را مطابق با تمایلات وی انجام دادند. پیروزی اشترلیتز به صورتی موثر به ائتلاف سوم خاتمه داد. فرانسه و اتریش در چهارم دسامبر متارکه کردند و در ۲۶ دسامبر ۱۸۰۵، اتریش و فرانسه عهدنامه پربزبورگ را امضا کردند. اتریش بر ادعاهای ارضی ناپلئون مبنی بر عهدنامه های قبلی - کامپوفرمیو و لونئویل- صحه گذاشت و از قسمتی از سرزمین هایش به نفع ناپلئون و متحدان آلمانی اش صرف نظر کرد و غرامتی بالغ بر ۴ میلیون فرانک را تقبل نمود. ونیز به پادشاهی ایتالیا واگذار شد. این پایانی ناخوشایند برای

اتریش بود، اما مطمئناً نه یک صلح فاجعه آمیز. به سربازان روس اجازه داده شد تا به خاک کشور خود بازگردند و فرانسوی ها در جنوب آلمان اردو زدند. پیروزی اشتراکیت، همچنین، اجازه داد تا کنفدراسیون راین توسط ایالت‌های آلمانی تشکیل شود. این کنفدراسیون به عنوان سپری بین فرانسه و پروس عمل می کرد .

در سال ۱۸۰۶، امپراطوری مقدس روم عملاً از بین رفت چرا که فرانسوی دوم -امپراطور اتریش- تنها به پادشاهی اتریش بسنده کرد و لقب افتخاری پادشاه روم مقدس را کنار نهاد و از آن به بعد خود را فرانسوی اول نامید. ناپلئون خود را در نقش شارلمانی یافته بود و تاج بخشی را آغاز کرد و در ۶ ماه نخستین سال ۱۸۰۶ چهار پادشاهی ساخت. ژوزف و لوی برادران خود را پادشاه ایتالیا و هلند کرد. به هر حال، این موفقیت‌های نتوانست صلح را در قاره مستقر کند. پروس فعالیت‌های فرانسه را در تقابل با منافع خود در اروپای مرکزی می دانست و در نتیجه جنگاوارن پروس -به همراه رشد نفوذ فرانسه در اروپا- در سال ۱۸۰۶ آتش جنگ دیگری را شعله ور ساختند هر چند که ناپلئون برای خوش آیند پادشاه پروس ایالت هانور را به وی بخشیده بود. اتریش و روسیه هیچگاه ناپلئون را نبخشیدند و در نهایت با کمک بریتانیا توانستند اروپا را از امپراطوری آلمانی ناپلئون تصفیه کنند.

سه شنبه، ۲۲ جون ۲۰۱۰

www.esalat.org